

تحلیل گفتمان شیعی در منقبت‌های علوی دیوان ابن حسام خوسفی

علی اکبر سام خانیانی

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.

asamkhaniani@birjand.ac.ir

تحلیل گفتمان موضوعی بینارشته‌ای است که انسجام مجموعه‌ای از عناصر و نشانه‌ها را در یک نظام ارتباطی چند وجهی حول یک موضوع یا محوری ایدئولوژیک تحلیل می‌نماید. هدف این پژوهش این است تا با تحلیل منقبت‌هایی که ابن حسام در دیوان خود در باره امام علی (ع) سروده است، ابعاد گفتمان شیعی وی را تحلیل و تبیین کند. این پژوهش در روش تحلیل از الگوی تحلیل گفتمان ایدئولوژیک تئون وندایک و نظریه سه‌بعدی نورمن فرکلاف بهره گرفته است. اصرار ابن حسام در «حسان» نامیدن خود، ارجاع شیعی دارد و عزلت‌گزینی شاعر از دربار فرمانروایان امری فرامتنی و در حقیقت کرداری گفتمانی است که با اصل تولید متن و نوع درونمایه آثارش انسجام دارد. از آنجا که تقابل «خودی» و «دیگری» در گفتمان شیعی امری درون دینی است ابن حسام برای بیان نقاط قوت و ضعف «خودی» و «دیگری» و اقناع ساختن مخاطب از منابع دینی بهره می‌گیرد. این شاعر در الگوی مربع ایدئولوژیک سعی دارد با تبیین فضایل حضرت علی (ع) بویژه با ارجاعات نشاندار، نقاط قوت گفتمان «خودی» را تقویت کند. وی از نظر کاربردشناسی زبان و بلاغت نیز گاه با اهریمن‌سازی شخصیت منکران ولایت علی (ع)، گاه با لعنت، تحقیر و دشنام، «دیگری» را تضعیف می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: "ابن حسام خوسفی"، "منقبت امام علی (ع)", "گفتمان شیعی"، "کردار گفتمانی"، "شعر آیینی"، "الگوی نورمن فرکلاف"، "مربع ایدئولوژیک تئون وندایک"

۱- مقدمه

ملک الکلام محمد بن حسام بن حسن بن محمد متخلص به ابن حسام خوسفی از شاعران بزرگ دوره تیموری است. برابر استنتاج احمدی بیرجندی او در سال ۷۸۲ یا ۷۸۳ هجری قمری در شهر تاریخی خوسف متولد شد (نگ). ابن حسام، ۱۳۶۶: دوازده) که در ۳۵ کیلومتری شهر بیرجند مرکز خراسان جنوبی واقع شده است. برابر تذکره دولتشاه سمرقندی و قاضی نورالله شوشتری وی در سال ۸۷۵ ه.ق در همان شهر وفات یافت (صفا، ۱۳۶۳: ۳۵۶) و مزارش در این شهر مکانی شناخته شده است. این منطقه در جغرافیای تاریخی از قرای قهستان و قائنات محسوب می‌شده و با هرات که یکی از چهار کرسی اصلی خراسان بزرگ بوده است همجواری و مراودات همه‌جانبه داشته است چنانکه مردمان جنوب خراسان از جمله نیای شاعر در برای تحصیل علوم دینی به هرات می‌رفته‌اند. خاندان ابن حسام از علمای دین بوده‌اند و شخصیت او با دیانت اسلامی درهم تنیده است. دیوان شعری با حدود ۱۱۰۰۰ بیت دارد که دربردارنده مجموعه‌ای از قصیده‌ها، قطعه‌ها، مثنوی‌ها، ترجیع‌بندها، ترکیب‌بندها و مسمطات است. ابن حسام بیشینه استعداد شاعری خود را وقف

سرودن شعر آیینی کرده است و جز در غزلیات و اندکی از قصاید، عمده اشعارش در نشر گفتمان شیعی ولایی است. ابن حسام خود را با شاعر مخضرم حسان بن ثابت (متوفی بین ۴۰ الی ۵۴ ه.ق) مقایسه کرده «حسان» نامیده است با علم به این که افضل الدین خاقانی (متوفی ۵۹۵ ه.ق) سده‌ها پیش از وی چنین ادعایی داشت و او را حسان العجم نامیده‌اند: خاقانی که نایب حسان مصطفی است مداح بارگاه تو حیدر نکوتر است

(خاقانی شروانی: ۱۳۶۸: ۷۶)

چون ز راه مکه خاقانی به یثرب داد روی پیش صدر مصطفی ثانی حسان دیده‌اند

(همان: ۹۶)

مهمترین درونمایه شعر ابن حسام منقبت امام علی (ع) است به طوری که بخش اعظم قصاید و تعدادی از مثنویها و مسمطات و ترجیع‌بندها و حتی غزلیات دیوان ابن حسام به این موضوع اختصاص دارد که این امر در کنار حماسه شیعی خاوران‌نامه بسیار معنادار است. ابن حسام نه تنها با تولید متن بلکه با کردارها و راهبردهای معنادار تلاش دارد که گفتمان شیعی را تبلیغ و مخاطب را اقناع نماید تا به «خودی» او بپیوندد و همزمان بطلان ایدئولوژی معارض ولایت علی (ع) و اهل‌البیت را اثبات کند. این پژوهش تلاش دارد ابعاد گفتمان شیعی ابن حسام را تحلیل و تبیین نموده به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- ۱- ابعاد، زوایا و برون داده‌های گفتمان شیعی در مناقب علوی دیوان ابن حسام کدامند؟
- ۲- راهبردهای تبیینی و اقناعی ابن حسام در گفتمان شیعی ولایی کدامند؟

روش تحقیق: در انجام این تحقیق کنش و انسجام سطوح گفتمانی ابن حسام بر اساس الگوی مربع ایدئولوژیک تتون و ندایک و نیز روش سه‌بعدی نورمن فرکلاف مورد تحلیل قرار گرفته است.

پیشینه و ضرورت پژوهش: آثار، مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی درباره شعر و شخصیت ابن حسام نوشته شده‌اند که بیشتر بر سبک، ساختار شعر ابن حسام و بویژه خاوران‌نامه متمرکز هستند و در مقدمات بر شیعی بودن ابن حسام تأکید کرده‌اند:

عاطفه اقتصادی رودی (۱۳۸۹) در بررسی تطبیقی سیمای امام علی (ع) در دیوان ابن حسام خوشسفی و ناصر خسرو (پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه بیرجند) برخی ویژگیهای امام علی (ع) را در آثار آن دو مورد بحث و بررسی قرار داده تطبیق کرده است.

غلامرضا بهمنی (۱۳۸۰) در مقاله «جلوه‌های اعتقاد در قصاید ابن حسام خوشسفی» بحثی کلی در باره اعتقادات شیعی ابن حسام نموده است.

رؤیا علوی مقدم (۱۳۹۰) در «بررسی سیمای پیامبر اکرم و ائمه اطهار در قصاید و خاوران‌نامه ابن حسام خوشسفی بیرجندی» به برخی صفات امام علی (ع) در خاوران‌نامه پرداخته است.

احمد لامعی (۱۴۰۲) در مقاله «ساختار لفظی و محتوایی ملمعات در مناقب علوی ابن حسام» ابعادی از مناقب علوی ابن حسام را بررسی کرده است.

اما تاکنون پژوهشی با موضوع تحلیل گفتمان شیعی ابن حسام بویژه بر اساس نظریات تئون وندایک و نورمن فرکلاف در مناقب علوی دیوان ابن حسام انجام نشده است. این پژوهش تلاش دارد مناقب علوی ابن حسام را به عنوان کنشی گفتمانی بستر تاریخی تحلیل کند.

۲- مبانی نظری:

گفتمان به عنوان برابر نهاد (discourse) اصطلاحی مشترک است بین زبان‌شناسی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، ادبیات، مردم-شناسی، فلسفه قاره‌ای و غیره که در هر یک از این ساحتها و رشته‌های گوناگون تعریف خاص خود را دارد. مهمترین نکته در تعریف گفتمان وجود یک موضوع محوری است که در یک نظام ارتباطی همبسته تجلی می‌یابد. بنابراین تحلیل گفتمان موضوعی بینارشته‌ای است که تلاش دارد انسجام مجموعه‌ای از عناصر و نشانه‌ها را در یک نظام ارتباطی چند وجهی کشف و تحلیل کند. گفتمانها تعیین کننده هویت فکری و اجتماعی آحاد و اقشار اجتماعی هستند از آنجا که هیچ گفتگویی در خلأ صورت نمی‌گیرد گفتمان را در یک معادله تقابلی بازنشاسی می‌کنند بدین معنا که صاحب گفتمان بر ذهنیت «خودی» و «دیگری» متمرکز می‌شود و سعی می‌کند از ایدئولوژی «خودی» دفاع نماید و همزمان ایدئولوژی «دیگری» را باطل نماید.

گفتمانها را می‌توان در متون مختلف اعم از متون رسانه‌ای، متنهای ایدئولوژیک، آثار ادبی، فلسفی و دینی یافت. گفتمان در واحدهای متنی بزرگتر از جمله خودنمایی می‌کند و در گفتار، پندار و کردار تجلیات متفاوت دارد اگر متنهای مرتبط با یک موضوع را یک گفتگو تصور کنیم گفتمان در کلیت این گفتگو ملاحظه می‌شود. در هر گفتمان یک عنصر یا موضوع محوری وجود دارد که ساختارها، راهبردها و کنش‌وری‌های زبانی، ارتباطی و اجتماعی متنوع را وحدت و انسجام می‌بخشد. (رک. سام‌خانیانی، ۱۴۰۲: ۱۳۶). مطابق نظر پنی کوک (penny cook): تحلیل گفتمان (discourse analysis) عبارت است از جستجوی همان چیزی که به گفتگو انسجام می‌بخشد. (نگ: آفاگلزاده، ۱۳۹۰: ۸). پس هیچ یک از واژه‌ها و جملات و اجزاء به تنهایی آن کلیت گفتمان را نمی‌رسانند بلکه در انسجام ارتباطی معنی می‌یابند. (سام‌خانیانی، ۱۴۰۲: ۱۳۶).

تحلیل گفتمان در بررسی متون ادبی از سویی با کاربردشناسی زبانی سرو کار دارد و از سوی دیگر «در زبان‌شناسی نظری به صورت محدودتر به عنوان بستر تبادل اطلاعات، یکی از انگیزه‌های اصلی برای حوزه معنانشناسی پویا محسوب می‌شود.» (نگ: (Wikipedia, Discourse). تحلیل گفتمان در متون ادبی به دلیل ماهیت ارتباطی این متون، علاوه بر بررسی دادهای زبانشناختی متنی به تحلیل و تبیین عوامل فرامتنی و کردارهای معنا دار گفتمانی ادیب نیز می‌پردازد که ذیل اصطلاح کردارشناسی گفتمانی یا پرکتیس اجتماعی تحلیل می‌شوند. این به آن معنی است که تولید متن را یک کنش معنا دار اجتماعی ارزیابی می‌شود.

نورمن فرکلاف (Fairclough) و تئون وندایک (T. Van dijk) از بزرگترین صاحب‌نظران تحلیل گفتمان هستند. بر اساس نظر فرکلاف هر کاربرد زبانی‌ای رخدادی ارتباطی است و از سه بعد تشکیل می‌شود: ۱- متن (گفتار، نوشتار، تصویر بصری

یا ترکیبی از اینها)، ۲- پرکتیسی گفتمانی که تولید و مصرف متن را در بر می‌گیرد ۳- پرکتیس اجتماعی... و «هر تحلیل گفتمان رخدادهای ارتباطی باید این سه بعد یعنی ویژگیهای زبان متن، فرایندهای مرتبط با تولید و مصرف متن و پرکتیس اجتماعی گسترده‌تری که آن رخداد ارتباطی به آن تعلق دارد، را پوشش دهد. (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۷: ۱۲۰). به نظر فرکلاف، گفتمان کاربرد زبان به مثابه یک امر اجتماعی است و تحلیل گفتمان تجزیه و تحلیل کیفیت کارکرد متن در موقعیت اجتماعی و فرهنگی است. (Fairclough, 1995: 7) تئون وندایک علاوه بر نظرات فرکلاف به طور خاص بر ایدئولوژی تأکید می‌ورزد و در این راستا بحث «خودی» (self) و «دیگری/ بیگانه» (other) را مهم می‌داند و در بررسی آن الگویی ارائه می‌نماید که به مربع ایدئولوژیک (ideological square) معروف است که به عنوان بخشی از یک استراتژی کلی ارتباط طرفداران یک ایدئولوژی برای اثبات برتری «خود» بر «دیگری» از آنها بهره می‌گیرند:

| | |
|------------------------------------|---------------------------------------|
| Emphasize <i>Our</i> good things | Emphasize <i>Their</i> bad things |
| De-emphasize <i>Our</i> bad things | De-emphasize <i>Their</i> good things |

(مربع ایدئولوژیک وندایک)

- ۱- بر گزاره‌های مثبت «ما» (خودی) تأکید می‌کنند.
- ۲- بر گزاره‌های منفی «دیگری» تأکید می‌کنند.
- ۳- از گزاره‌های منفی «ما» (خودی) رفع تأکید کنید.
- ۴- از گزاره‌های مثبت «دیگری» رفع تأکید کنید.

این سوگیری چهارگانه، که آن را می‌توان «مربع ایدئولوژیک» نامید، در استراتژی زمینه‌ای گسترده برای ارائه وجهه مثبت از خود یا حفظ وجهه است و نتیجه برون‌گروهی آن نیز «ارائه وجهه منفی از «دیگری» نقشی آشکار ایفا می‌کنند. (van dijk, 2000: 267)

۳- بحث و بررسی

۳-۱- **کردارشناسی اجتماعی ابن‌حسام:** نورمن فرکلاف در مدل سه‌بعدی خود سه ساحت کلی گفتمان یعنی کاربردشناسی زبان، اندیشه و کردار (پرکتیس) اجتماعی را در تعامل با یکدیگر تحلیل می‌کند. (رک. یورگنسن، فیلیپس، ۱۳۹۷: ۱۲۱). و می‌گوید: «این مدل مبتنی بر این اصل است که متن را نمی‌توان در خلأ فهم یا تحلیل کرد و هر متنی را باید در رابطه با بستر اجتماعی فهمید. (همان: ۱۲۳). تئون وندایک نیز اصولاً گفتمان را یک کنش اجتماعی می‌پندارد و می‌گوید:

«گفتمان به هر صورت یک بُعد بنیادین دیگر نیز دارد و آن این که گفتمان پدیده‌ای عملی، اجتماعی و فرهنگی نیز هست. (وندایک، ۱۳۸۷: ۸۰) و «تحلیل گفتمان به مثابه کنش جاری اجتماعی مطمئناً بر نظم و سازمان تأکید دارد.» (همان: همان).

تأملات تاریخی نشان می‌دهد که جنوب خراسان و عمدتاً قهستان از سده‌های قدیم یکی از پایگاه‌های اصلی تشیع بوده است هرچند پیروان مذاهب دیگر هم همواره در منطقه حضور داشته‌اند. « سال تولد ابن‌حسام برابر تذکره‌ها ۷۸۳ ه.ق است و این تاریخ برابر است با ورود تیموریان به خراسان و برافتادن دولت آل کرت و سربداران . در حقیقت تمام حیات نودساله ابن‌حسام با تحولات سیاسی و اجتماعی دوره تیموریان گذشت. (رییس‌السادات، ۱۳۸۰: ۸۰). بنابراین امثال ابن‌حسام حتی پیش از عصر تیموریان- که احترام زیادی برای امامان شیعه قائل بودند- به صورت خاندانی به نشر معارف و ادبیات شیعی تشیع مشغول بوده‌اند. شاهرخ و جانشینانش احترام شگرفی نسبت به سادات ابراز می‌کرده و حسن اعتقاد و تبجیلی درباره ائمه اثنی عشر و بقاع آنان ابراز می‌داشته‌اند (نگ. صفا، ۱۳۶۳/ج ۴: ۵۶) و سلطنت چهل ساله شاهرخ (۸۰۷-۸۵۰ ه.ق) و خدمات فرهنگی و توسعه و تسامح مذهبی شاهرخ تأثیر بسزایی در گرایش طبیعی جامعه به سوی تشیع و وجود شعرا و ادبای شیعی داشته است. (رییس‌السادات، ۱۳۸۰: ۸۰). سال آخر حیات ابن‌حسام نیز مصادف با روی کار آمدن حکومت سلطان حسین بایقرا (سلطنت: ۸۷۵-۹۱۱ ه.ق) بود و در روزگار وی «تشیع در خراسان بیش از پیش جان گرفت و علم و ادب در خراسان بخصوص در هرات رونقی تمام یافت.» (رییس‌السادات، ۱۳۸۰: ۸۱). تأملات همه‌جانبه نشان می‌دهد که عصر تیموری مصادف با گسترش تشیع در بسیاری دیگر از مناطق آن روز ایران شده بود چنانکه امثال مولانا حسن بن محمود کاشانی آملی متخلص به کاشی شاعر آیینی سده هشتم ه.ق. (وفات نامعلوم) نیز برای تبیین گفتمان شیعی خود عمده‌ا‌ه تمام خود را به سرودن شعر آیینی و مدح ائمه اثنی عشریه خاصه امام علی بن ابی‌طالب اختصاص داده بودند. (نگ صفا، ۱۳۶۶/ج ۲/۳: ۷۴۵) و ابن‌حسام در واقع تحت تأثیر یک جریان شیعی نیرومند قرار داشته است و در این مسیر در چند قصیده از مولانا کاشی نام برده است چنانکه مسمط از او را جواب گفته است. (رک. ابن‌حسام، ۱۳۶۶: ۴۴۱)

بر اساس این اطلاعات تاریخی و در نظر گرفتن بستر اجتماعی و این نکته که هیچ متنی در خلأ تولید نمی‌شود، منقبت پرچم امام علی(ع) و همزمان حماسه شیعی خاوران‌نامه به عنوان یک کنش اجتماعی گفتمانی در بستر ارتباطی محسوب می‌شود چیزی که نورمن فرکلاف تحت عنوان کردار(پرکتیس) اجتماعی می‌نامد و شواهد متنی دیوان و نیز تأملات تاریخی نشان می‌دهد تولید گسترده متنهای شیعی و منقبتهای علوی در جغرافیای جنوب خراسان در قرن نهم از نظر کردارشناسی گفتمانی معنی‌دار بوده و مقابله ایدئولوژیک با جریان‌ها و گفتمانهای «دیگری» ضدشیعی بویژه از جانب پیروان ابن‌تیمیه (متوفی ۷۱۶ ه.ق) بوده است که در خلال قرنهای هفتم و هشتم مبانی اعتقادی تشیع را در بسیاری از زمینه‌ها نفی و تکذیب می‌نمودند. در سالهای زندگی ابن‌حسام، تشیع تحت فشار هجمه تکفیری گفتمان ابن‌تیمیه قرار داشت و این آنجا مشخص می‌شود که خطاب به علی بن ابی‌طالب(ع) می‌گوید:

دین من است منقبت اهل بیت تو بی‌دین بود کسی که نیاورد دین بدین
 گر نعت اهل بیت تو کفر است کافر من هم آسمان گواه بر این قول و هم زمین
 نسبت به کفر می‌کنم خصم خاکسار حاشا چه کفر؟ کفر کدام و کدام دین؟

(ابن‌حسام، ۱۳۶۶: ۵۶)

بسا که فاصله گرفتن ابن حسام از دربارها و تحمل سختی معیشت هم یک کردار اعتراضی و گفتمانی بوده باشد... دولتشاه سمرقندی که بر جایگاه رفیع ابن حسام تأکید کرده و او را ملک الکلام نامیده است درباره شیوه زندگی او می گوید: با وجود شاعری، صاحب فضل بوده و قناعتی و انقطاعی از خلق داشته، ... از دهقنت نان حلال حاصل کردی و گاو بستی و صباح که به صحرا رفتی تا شام اشعار خود را بر دسته ی بیل نوشتی و بعضی او را ولی حق شمرده اند و در منقبت گویی در عهد خود نظیر نداشت و قصاید غرا دارد. (نقل از صفا، ۱۳۶۳: ۳۵۶) و (ابن حسام، ۱۳۶۶: چهارده). شگفتا که دولتشاه شعری از او تنها اشعاری را می آورد که در منقبت پیامبر سروده شده است اما به منقبت علی (ع) و اهل البیت که بخش عمده آثار اوست و نیز خاوران نامه که یک حماسه اساطیری علوی است اشاره ای نمی کند که این امر بسیار غریب و پرسش انگیز است! آیا دولتشاه هم از کسانی هراس داشت؟

ذبیح الله صفا ابن حسام را صاحب طبع مقتدر و مهارت در قصیده سرایی می داند و ادعای آزادگی وی را تأیید می کند و می گوید: با طبع مقتدری که داشت و خاصه با همه مهارت خود در قصیده سرایی و مدح، ستایش خواجگان بی وجود عهد خویش فرو گذاشته به ستایش بزرگان دین همت گماشته و خود را بدانچه از طریق سعی و کار فراهم می آمده خرسند می داشته (صفا، ۱۳۶۳/ج ۴: ۳۱۶)

سر فرو نارم به جود خواجگان بی وجود / با وجود فقر بنگر فرط استغناى من

(ابن حسام، ۱۳۶۶: ۱۰۷)

خود نیز بدین اشاره می کند که:

به شب زبان من و مدح اهل بیت رسول / به روز دست من و کسب شغل و ما یحتاج

(همان: ۱۳۹)

احمدی بیرجندی مصحح دیوان گفته است «از مطالعه دیوان محمد بن حسام و تعمق در اشعارش چنین برمی آید که وی در صرف و نحو و معانی و بیان، نجوم، تاریخ و بویژه در تفسیر و حدیث و علم رجال و انساب تبصری فوق العاده داشته و در دیوانش از بزرگانی نام برده است ولی تنها از پدر و اجداد بافضیلت خود که همه اهل وعظ و ارشاد و تقوا بوده اند به عنوان مربی و مرشد یاد می کند و بدین جهت می توان گفت که عمده معلومات عمیق خود را از پدر و جد و بستگان نزدیک فرا گرفته بود و به ذروه کمال رسیده است. (ابن حسام، ۱۳۶۶: سیزده)». اما پرسش این است که: چرا با این همه فضل مورد طعن و آزار شدید قرار داشت؟

کی روا باشد که هر ساعت ز طعن طاعنان / طعنه ای بر دل مرا چون طعن طاعون می رسد؟

ای که نادان دانی ام پس این معانی از کنجاست / کز ضمیر من بدین اشعار موزون می رسد؟

من که از راه تواضع خاک راهم از چه راه / هر زمان گردی مرا بر دل ز هر دون می رسد

... آن که یک بیت مرا معنی نمی داند درست / هم سری با من نمی دانم ورا چون می رسد!

(ابن حسام، ۱۳۶۶: ۱۶۲-۳)

گمان غالب این است که این طاعنان احتمالاً از پیروان تکفیری ابن تیمیه بوده‌اند که ابن حسام را حتی در مزرعه‌اش رها نمی‌کردند؛ کسانی که منکر ولایت علی بن ابی‌طالب و اهل‌البیت بوده و برخلاف احترام و اعتقاد غالب پیروان مذاهب تسنن، مدح و منقبت امام علی (ع) و اهل‌البیت را نمی‌پسندیدند. ابن تیمیه منکر بسیاری از روایات تاریخی تشیع و اعتقادات ولایی ایشان درباره ائمه تشیع بوده و همزمان لعن یزید را روا نمی‌دانسته‌است؛ وی ضمن رد تمامی ادعاهای تاریخی اهل تسنن و اهل تشیع از طبری تا ابن جوزی حتی اسارت اهل بیت (علیه‌السلام) را از دروغ‌های واضحی دانسته است که از بعضی منابع نقل می‌شود. (ابن تیمیه، ۱۹۹۵: ۲۰۸). ابن تیمیه حتی نقش یزید را در ماجرای شهادت امام حسین بکلی نفی می‌کند و به دلیل شرکت یزید بن معاویه در جنگ قسطنطنیه بر اساس حدیثی نبوی که مجاهدان را به بهشت بشارت داده است لعن وی را روا نمی‌دانسته‌است. (رک. ابن تیمیه، ۱۹۸۶: ۲/۳) شعر زیر روشن می‌سازد که جدال ایدئولوژیک ابن حسام دقیقاً متوجه ابن تیمیه و پیروانشان است:

ای که نپسندی تو لعنت بر یزید آگه نیی ز آنچه اهل‌البیت را زان سند ملعون می‌رسد

(ابن حسام، ۱۳۶۶: ۱۶۲)

با توجه به تطبیق نظرات احمد بن عبد‌الحلیم بن تیمیه الحرانی مشهور به ابن تیمیه (متوفی ۷۲۸) و شواهد متنی از اشعار ابن حسام ظن غالب این است که در روزگار ابن حسام پیروان ابن تیمیه در جنوب خراسان صاحب قدرت و نفوذ بوده‌اند و این نفوذ تا حدی بوده است که شاعر شیعی ولایی را طعن بزنند و او هم از دربارها فاصله بگیرد و تبرا جوید و الا ابن حسام برخی فرمانروایان دیگر مانند محمد یساول را مدح کرده و دلیل مدح وی را هم به صراحت اعتقاد وی به آل‌عبا بیان است:

من معتقد مدح و ثنای تو از آنم

زیرا که به حق معتقد آل‌عبایی (همان: ۲۷۵)

بنا بر جمیع شواهد مشخص می‌شود که تمرکز ابن حسام بر مدح و منقبت اهل‌البیت بویژه حضرت علی (ع) در حد بسیار گسترده اعم از سرایش خاوران‌نامه با ۲۲۵۰۰ بیت و اختصاص بیشیه حجم قصاید و مثنویها و ترجیعات دیوان ۱۱۰۰۰ بیتی یک کنش گفتمانی اجتماعی بوده است چنانکه که پیش از وی نیز مولانا حسن الکاشی الأملی چنین کرده بود: «حسن کاشی شاعر قرن هشتم هجری که ابن حسام از وی تقلید می‌کرده است نیز مداح ائمه خاصه حضرت علی (ع) بوده و همچون خود محمد بن حسام با همه قدرت شاعری از انتساب به دربارها و مدح صاحبان زر و زور اعراض داشته است و روزگار به قناعت می‌گذرانده و بنا به قولی صاحب کرامت بوده است.» (ابن حسام، ۱۳۶۶: ۲۳)

۲-۳- «حسان» گفتمانی: ابن حسام مکرر خود را با شاعر صدر اسلام حسان بن ثابت (متوفای ۴۰-۵۴) مقایسه کرده حسان نامیده است. حسان مداح پیامبر اکرم بوده بر اساس گزارش ابوالفرج اصفهانی «هنگامی که بنی تمیم در برابر پیامبر اسلام موضع گرفتند و بر خود فخر و مباهات کردند، دفاع حسان از رسول خدا چنان بود که همه آنان به اسلام گرویدند (دانشنامه جهان اسلام، مدخل حسان بن ثابت). با این توضیح در بدو چنین به نظر می‌رسد که بخش عمده اشعار ابن حسام

خوسفی نیز می‌بایست به مدح پیامبر اختصاص یافته باشد اما چنین نیست و بخش اعظم دیوان ابن حسام به ذکر شجاعتهای و بیان فضایل علی بن ابی‌طالب (ع) اختصاص دارد حتی میانه و ادامه معدود قصاید منقبتی پیامبر (ص) نیز به مدح علی بن ابی‌طالب (ع) اختصاص یافته است و این جدا از خاوران‌نامه ابن حسام است که در بیان رشادتها و لشکرکشیهای اساطیری امام علی (ع) سروده شده است. پس دلیل چه می‌تواند باشد؟ مطالعه زندگی و شعر شاعر مخضرم ابوالولید حسّان بن ثابت بن منذر خزرجی (متوفای ۴۰-۵۴ ه.ق؟) نشان می‌دهد که: «حسّان، اولین غدیریه‌سرای تاریخ است که با اجازه پیامبر (ص) و در روز غدیر، این واقعه را به شعر درآورده است.» (امینی ج ۲: ۶۷ / نیز (محدثی، ۱۳۸۴: ۳۳۶؛ هلالی، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ۱۳۸۴ ش، ج ۲، ص ۸۲۸-۸۲۹). دهها تن از مورخان سنی و شیعی در خصوص ولایت علی (ع) همواره به شعر حسّان بن ثابت استناد می‌نمایند که نام و اثر ایشان در الغدیر به تفصیل آمده است. (رک. امینی، ۱۳۷۲ ج ۲: ۳۷). از اینجا است که ابن حسام بین خود و حسان اعجم خاقانی تفاوتی قائل می‌شود و خود را برتر می‌داند و می‌گوید: من که مولای امیرالمؤمنین می‌سزد صد چو خاقانی و خاقان چاکر و مولای من

(ابن حسام، ۱۳۶۶: ۱۰۹).

نکته دیگر آن که حسّان بن ثابت را نیز «حسام» می‌خوانده‌اند (نقل از دانشنامه جهان اسلام، مدخل: حسان بن ثابت)؛ و این علاوه بر نکته دیگری است که حسان را «حسام» می‌نامیدند که به معنی «شمشیر تیز» است:

حسم: القطع / الحُسام: السیف القاطع / حسام السیف: طرفه الذی یضرب به سمی بذلک لانه یحسم الدم . (ابن منظور، ۲۰۰۸/۴: ۱۲۲/مدخل حسم)

دلیل آن که حسان بن ثابت را حسام می‌نامیدند «زبان تند و گزنده او در هجو دشمنان پیامبر» بوده است. (امینی ۱۳۷۲/ج ۲: ۶۷): کاری که «ابن حسام» هم با سرودن حماسه مذهبی خاوران‌نامه و منقبت و اهل‌البیت بر علیه منکران ولایت علی (ع) می‌کرده است. پس می‌توان گفت که ابن حسام در واقع و «حسان» گفتمان ولایتی علی (ع) «حسام» برکشیده شیعی در هجو دشمنان اهل‌البیت است.

-۳-۳-

پندارشناسی گفتمانی: در فلسفه تشیع جریان نبوت بدون امامت و ولایت علی (ع) اهل‌البیت ابتر است و مطابق آن، امامت ادامه جریان نبوت محسوب می‌شود. اعتقاد تشیع بر این است که پیامبر اسلام برای خود وصی و جانشینی تعیین کرده است و آن فرد علی بن ابی‌طالب (ع) و پس از وی اهل‌البیت او از بنی فاطمه (س) و فرزندان حسین بن علی (ع) صاحب این جایگاه هستند. هرچند فرقه‌های مختلف شیعی از زیدی تا اسماعیلی و اثنی عشری اختلافاتی در مصداق و تعداد امامان شیعه دارند اندیشه و پندار محوری ایشان در اصل وصایت پیامبر و حقانیت ولایت و جانشینی علی بن ابی‌طالب (ع) و اولاد حسین (ع) تفاوتی ندارد. حال باید بنگریم که جدال ابن حسام در مربع ایدئولوژیک وندایک برای تبیین جانشینی علی بن ابی‌طالب (ع) بر کدام موارد به عنوان نقاط قوت تأکید می‌ورزد و در مقابل بر کدام موارد به عنوان نقاط ضعف منکران ولایت امام تکیه و از چه راهبردهایی استفاده می‌کند.

۱-۳-۱- تفکیک‌ناپذیری امامت از نبوت: در ایدئولوژی ابن‌حسام شخصیت پیامبر و امام علی بن ابی‌طالب(ع) تفکیک‌پذیر نیست و شاعر مانند بیشتر شیعیان در کنش جمعی تا آنجا پیش می‌رود که همهٔ معجزات و مقام و منصبی را که به پیامبر اسلام نسبت داده می‌دهند به علی بن ابی‌طالب هم نسبت می‌دهد و این از راههای گوناگون مشخص می‌شود: ذات نبی و ذات ولی هر دو چون یکی است قال النبی لحمک لحمی ایا علی

(ابن‌حسام، ۱۳۶۶: ۱۲۷)

در شعر زیر نیز غرض ابن‌حسام از تجمیع نور نبوت و ولایت در پیامبر تفکیک‌ناپذیری ذات علی(ع) و ذات محمد(ع) است:

در نبی نور نبوت با ولایت هر دو هست زین جهت نور ولایت از پیمبر یافته

(همان: ۱۴۲)

در شعر زیر نیز ملازمت ایدئولوژیک نبوت و ولایت در قالب نبی انذاردهنده و علی هدایتگر مورد تأکید قرار گرفته است:

گر نبی را به بیم‌کردن خلق امر فرمود و محترم برداشت

مرتضی را به نص این آیت به هدایت ستود و هم برداشت:

انما انت منذر لعباد و علی لکل قوم هاد (همان: ۴۱۹)

بیت آخر، بند یک ترجیع‌بند است و ترکیبی از آیهٔ شریف زیر و روایتی ایدئولوژیک است:

و يقول الذین كفروا لولا انزل عليه آية من ربه انما انت منذر لعباد و لکل قوم هاد (رعد: ۷).

کلینی در تفسیر آیه آورده است: «همانا تو بیم‌دهنده‌ای و برای هر مردمی رهبری است.» فرمود: رسول خدا (ص) بیم‌دهنده

است و در هر دورانی از ما رهبری است که آنها را بدانچه پیغمبر خدا(ص) آورده رهبری کند پس رهبران پس از وی

علی(ع) است و اوصیای بعد از او یکی پس از دیگری. (کلینی؛ ۱۳۹۷ ج ۲: ۹۵). در برخی از قصایدی که در منقبت پیامبر

سروده شده‌است نیز از فضایل علی(ع) می‌گوید که نشان می‌دهد در پندار گفتمانی و ساختار اندیشگانی وی نبی از علی

جدا نیست::

بالوصی السید السند التقی المقتدا

و الامیر العادل الفاروق قطب الاولیا

و الکریم الباذل الوهاب اسخی الاسخیا

ضارب بالصرم المسلول فی صف الغزا

ایها الاخوان بعد الهاشمی تمسکوا

و الامام السابق الصدیق هاد مهتد

والحلیم المتقی المعصوم زاک طاهر

قاتل الشجعان و الابطال فی یوم القتال

(ابن‌حسام، ۱۳۶۶: ۳۶)

ابن حسام در ادامه از سیده‌النساء طلب رضایت نموده ابیاتی هم برای سبطین حسن و حسین (ع) می‌آورد که این امر در تحلیل گفتمانی معنی‌دار است. ابن حسام همچنین در اشاره به روایت تاریخ نبوت نیز پیوستگی نبوت و امامت را به ذهن خواننده متبادر می‌کند:

در کیش نبی همچو براهیم پسر را در دین هدی ساخته‌ای هدی مقلد (همان: ۱۳۲)

شکل دیگری از پیوستگی ناگزیر نبوت و ولایت استناد به حدیثی نبوی است که نسبت علی (ع) را به خود به منزله هارون برای موسی دانسته است:

مصطفی موسی و او هارون به استحقاق شرع منصب موسی از این نسبت به هارون می‌رسد

(همان: ۱۶۱)

در صحیح مسلم آمده است: عن مصعب بن سعد بن ابی وقاص عن سعد بن ابی وقاص قال: خَلَفَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اتَّخَلَفَنِي فِي النِّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ فَقَالَ: أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى غَيْرَ أَنَّهُ لَأَبْنَى بَعْدِي؟ (صحیح مسلم، ۱۴۱۲/ج ۱۲: ۱۲۸). در مسند احمد بن حنبل هم آمده است: قال سعد بن مالك: خَلَفَ النَّبِيُّ (ص) عَلِيًّا بِالْمَدِينَةِ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اتَّخَلَفَنِي فِي الْخَالِفَةِ فِي النِّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ؟ فَقَالَ: أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ... فَادْبَرَ عَلِيٌّ مُسْرِعًا كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى غَبَارِ قَدَمَيْهِ يَسْطَعُ (مسند احمد، ۱۹۹۶ ج ۳: ۴۱۸)

نسبت دادن اعجازها به حضرت علی (ع) نیز در واقع در راستای تفکیک ناپذیری امامت و نبوت است. در قصایدی که ظاهراً از روی متنی عربی به نام ولایت‌نامه به نظم فارسی کشیده شده است چند اعجاز امام علی بیان شده است. ابن حسام به این اعجاز پیامبرگون امام علی (ع) اعتقاد دارد و در مربع ایدئولوژیک دیگران را از داشتن چنین معجزی عاجز می‌داند:

این چنین معجز و چنین برهان که نماید جز آن شه صدفرد؟

(ابن حسام، ۱۳۶۶: ۱۹۴)

۱-۱-۳-۳-۲-۱-۱-۲ - حقیقت محمدیه = علویه (?): در نگرش عرفانی بحثی تحت عنوان «حقیقت محمدیه» وجود دارد که تبیین کیفیت وجود عالم بدان باز بسته است. در شعر ابن حسام و اعتقاد شیعیان ولایی اصل تفکیک ناپذیری نبوت و امامت سبب تسری مفهوم حقیقت محمدیه به علی بن ابی طالب می‌شود. از سوی دیگر حضرت علی (ع) در عرفان اسلامی جایگاهی محوری دارد؛ او قطب‌الاولیا است و سلسله اکثر فرقه‌های عرفانی به وی و اهل‌البیت او می‌رسد. از این رو اگرچه در نزد شیعیان و عارفان تعبیر «حقیقت علویه» ملاحظه نمی‌شود مفهوم آن عملاً در خوانش شیعی ولایی از جمله در گفتمان ابن حسام و نیز در نزد صوفیان علی‌اللهی وجود دارد. در نگاه ابن حسام که به نظم‌کننده ولایت‌نامه‌های متعدد است وجود علی (ع) علة‌العلل خلق عالم و آدم است و از این نظر علی (ع) همان جایگاه فلسفی حقیقت محمدیه را دارد:

مراد طینت عالم، نهاد خلقت آدم به رفعت عیسی مریم، به خشیت برتر از یحیی

امام مشرق و مغرب همام مکه و یثرب علی بن ابی طالب شریف مکه و بطحاً

مدرس در خلافت‌خانه فطرت ز بدو «کن» ز علمش مستمع آدم به مکتب‌خانه اسما

غرض ذات امیرالمؤمنین آمد که واقع شد کمال عقد زوجیت میان آدم و حوا

(ابن حسام، ۱۳۶۶: ۷۶)

در این رویکرد شخصیت علی (ع) به عنوان تجلی یک حقیقت متعالی والاتر از درک و عقل است و به نظر می‌رسد این استدلال در راستای قطع مسیر احتجاج و تهاجم در مقابل منکران ایدئولوژی شاعر صورت گرفته است: اقتضای عقل اگر درک کمال ذات اوست سخت دور است از ادب عقل ادب‌فرمای من (همان: ۱۱۰)

اولیا قدر ایلیا دانند سر مکتوم اولیاست علی
 تو علی را به خود کجا دانی خود کجایی تو کجاست علی
 گر علی را خدای نتوان گفت خود که گفت از خدا جداست علی

(همان: ۴۲۱)

این موضوع خود از انگاره ذهنی و اندیشه بنیادین دیگری ریشه گرفته است که همانا اتصال انسان با منشأ هستی و عالم غیب از ابتدا تا انتهای عالم است که در بخش اول آن نبوت و در بخش دوم آن امامت قرار دارد. در این پندار امامان شیعه از اهل‌البیت حجت خدا بر زمین هستند و زمین تا منتهای کار عالم هیچ‌گاه از وجود ایشان خالی نیست و نخواهد بود. «ابن طیار گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود: اگر در زمین جز دو کس باشد یکی از آنها حجت و امام باشد. (کلینی، ۱۳۸۷ ج ۲: ۵۷)

۱-۱-۳-۳- بیان نسبت خانوادگی علی (ع) با پیامبر (ص): یکی از نقاط مورد تأکید در گفتمان ایدئولوژیک شیعی تأکید بر نسبت خانوادگی علی بن ابی‌طالب (ع) با پیامبر (ص) است که نیروی اقناعی مهم و مؤثری دارد اما غرض گفتمانی آن نیز در حقیقت به همان اصل جدایی‌ناپذیری نبوت و امامت بازمی‌گردد: اشعار من ستایش داماد مصطفی است زین آب بوده طینت ما را مخمری

(همان: ۱۰۲)

در ایوان اندرون مسندنشین دخت پیغمبر کمزنِ هاطلِ یروی تراب الارض فی البیدا

(همان: ۷۸)

او ولی و او وصی و او امیر و او امام از پس او عترت او اجمعین الطیبین
 ای خوشا آن کس که در عنوان توقیعیش نهند مهر مهر او و آل او کرام الکاتبیین
 (همان: ۱۲۲)

کدام پنج تن آمد به عالم مقصود که جبرئیل ششم‌شان نمی‌تواند بود
 محمد است و علی فاطمه حسین و حسن (همان: ۴۳۰)

به‌سان کشتی نوح‌اند اهل بیت رسول بیاید آن که نشیند درو نجات و فلاح (همان: ۱۴۰)
 و تأکید کرده است که مهدی موعود که از نسل پیامبر است فرزند علی است:

ز اصل خاکش ز نسل پاکش امام مهدی و هادی دین

چه روز باشد که بر سر افسر به پادشاهی حشم برآرد (همان: ۱۵۵)

۴-۱-۱-۳- لیلۃ المیبت: از موارد استناد ابن حسام در تفکیک ناپذیری شخصیت علی (ع) از پیامبر اکرم اشاره به واقعه لیلۃ المیبت یعنی خوابیدن امام علی (ع) در بستر رسول (ص) در شب هجرت از مکه به مدینه است. نائم الفراش در شعر زیر احتمالاً به خوابیدن علی (ع) در بستر پیامبر (ص) در شب دسیسه سران قریش برای ترور وی اشاره دارد:

یا نائم الفراش یا ساقی العطاش من عذبک الزلال تفیض علی کاس (همان: ۱۲۵)

۱-۳-۳- بیان فضایل امام علی (ع): بخش مهمی از کلیدواژه‌های گفتمانی ابن حسام ذکر فضایل امام علی (ع) هستند که با فعال‌سازی «مقایسه» در نظام اقناع مؤثرند:

۱-۳-۱- صفات عام: در دیوان ابن حسام صفات ایجابی، ویژگیها و شایستگیهای بسیاری از علی بن ابی طالب (ع) وجود دارد که جنبه عام دارند و بیان آنها در الگوی مربع ایدئولوژیک وندایک تأکید بر نقطه قوت «خودی» در گفتمان شیعی است. از جمله این صفات می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: هاد/هادی، مهدی، عادل، حلیم، متقی، زاک/زاکی، ظاهر، کریم، باذل، وهاب، قاتل الشجعان و الابطال، ضارب بالصارم، اسخی الاسخیا (ص ۳۶) میروالایت پناه، شاه ملایک سپاه، مایه دین و دول، پایه علم و عمل، ماحی کفر و زلل، حامی فرض و سنن، ناصب رایات حق، شارح آیات غیب، دافع شرک و شر، قانع ظلم و فتن، ناظر اسرار غیب، کاشف سرّ و علن (ص ۵۸) سید، سند، تقی، مقتدا، صدیق، همام مکه، شریف مکه و بطحا (ص ۷۶)، امام مشرق و مغرب، مزین الاقوال، (ص ۸۰)، امام (ص ۱۲۲)، شاه ولایت (ص ۱۱۶)، مفتی (ص ۱۹۲ / ۱۳۲). حیة در (ص ۱۴۴) عالی (ص ۱۵۳)، شافع، واسع، نافع، قاطع (ص ۱۵۴)، روح مجسم (ص ۱۵۸)، تارک دنیا و اصف، واقف (ص ۱۵۹)، لشکرشکن، صفدر، گردافکن (ص ۱۹۳)، حیدر کرار (ص ۲۷۵) لشکرکش (ص ۴۴۹)، گوهر معدن سخا (ص ۴۲۲) نائم الفراش، ساقی العطاش (ص ۱۲۵) حارث بیسه وفا (ص ۴۲۱)، قابل دین، قاتل عتتر (ص ۴۲۴)، هاد/ هادی (ص ۴۰۹) و بسیاری دیگر.

۲-۳-۱- صفات خاص نشاندار: در دیوان ابن حسام صفاتی خاص تر و نشاندار از امام علی (ع) نیز هستند که در ورای خود ارجاع خاصی دارند و بیان آنها مصداق تأکید بیشینه بر نقطه قوت «خودی» است. بیان این صفات در حقیقت احتجاجی گفتمانی و مقابله‌ای ایدئولوژیک است و خواننده را به مقایسه علی و «دیگران» وا می‌دارد:

فاروق، معصوم، قطب اولیاء (ص ۳۶)، مسندنشین دخت پیغمبر (ص ۷۸) مبین الاحکام (ص ۸۰) داماد مصطفی، امیرالمؤمنین (ص ۱۰۹) ولی، وصی، حجت و برهان، اعلم، اشجع، اجود، امجد، کاشف، افهم (ص ۱۵۹)، هارون مصطفی (ص ۱۶۱) امام سابق (ص ۴۱۹)، ایلیا، سرّ مکتوم اولیا (ص ۴۲۱).

از آنجا که گفتمان مذهبی شیعی، خود، در درون گفتمان بزرگتر دینی قرار می‌گیرد، آیات قرآن، احادیث و روایات، منابعی اقناعی معتبر و مشترک بین «خودی» و «دیگری» است و در این تقابل تنها تفاوت روایت و تفسیر می‌تواند جداکننده «خود» و «دیگری» باشد. ابن حسام سعی می‌کند روایت و تفسیر «خودی» را به مخاطب بقبولاند:

- **ولی:** کلیدواژه شیعی «ولی» از یک سو خواننده را به واقعه غدیر خم در بازگشت از حجه الوداع ارجاع می‌دهد که مطابق روایات متعدد شیعی و سنی در این روز پیامبر اسلام همگان را از پیشروان و متأخران کاروان جمع کرد و بر جهاز شتران ایستاد و دست علی(ع) را بالا برد و سه بار فرمود: من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه (کلینی، ۲/۱۳۸۷: ۱۴). ابن حسام روایت غدیر و نیز شأن نزول آیه «انما ولیکم الله...» را با تفسیر شیعی به «وصایت» پیامبر و اصل «جانشینی» علی(ع) ارجاع می‌دهد تا گفتمان «خودی» را تقویت کند. شایان ذکر است که ارجاع روایت «ولایت» در واقعه غدیر از زمان امویان - که سب علی و اولادش را در مآذنه‌ها و مجالس و مساجد و منابر متداول کرده بودند - به واکنشی گفتمانی منجر شد و جمله «اشهد ان علیا ولی الله» برای یادآوری جایگاه امام علی(ع) به عنوان «شهادت ثالثه» (رک. سراوی، ۱۴۱۳/ج ۱: ۵۵) به اذان شیعیان افزوده شد..

- «هل اتی»: اشاره به آیه قرآن دارد؛ هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا مذکور (قرآن، انسان: ۱).
 گوهر معدن سخا او بود در دریای «هل اتی» است علی
 از ولایت اگر سخن پرسی غرض نص «انما» ست علی
 نامه «هل اتی» علی الانسان جامعه «لافتی» علی الاتمام (همان: ۸۱)

در تفاسیر روایی آمده است که این آیه در شأن اهل البیت نازل شده است: امام حسن(ع) و امام حسین(ع) بیمار شدند و پیامبر(ص) و مردم به عیادت آنان آمدند و به حضرت علی(ع) پیشنهاد کردند که برای سلامتی دو کودک عزیز خود نذر کنند و روزه بگیرند. پس از آن که حسنین بهبود یافتند، حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(س) سه روز روزه گرفتند، هرچند خود برای افطار غذایی در خانه نداشتند. (رک. امینی، ۱۳۷۲/ج ۳: ۱۰۷). جالب است که مطابق روایت در اینجا شخص پیامبر هم مشمول آیه نمی‌شوند.

کلمه «انما» نیز اشاره به آیه زیر دارد که در شأن علی(ع) آمده است: انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون (مائدة: آیه ۵۵) مجاهد، سدی، طبری و زمانی گویند: در شأن علی بن ابی طالب نازل گردیده هنگامی که در حالت رکوع انگشتی خود را به عنوان صدقه به فقیری داده بود، چنان که امامان باقر(ع) و صادق(ع) و نیز جمیع علمای امامیه روایت نموده‌اند. (رک. دانشنامه اسلامی: مدخل آیه)

- «یوفون بالنذر»: آیه ۷ سوره انسان در ادامه آیه «هل اتی» و آیات دیگر آمده و اشاره دارد به این که اهل البیت به نذرشان وفا کردند: یوفون بالنذر و یخافون یوماً کان شره مستطیراً. (انسان: ۷)
 در وفایش آیت یوفون بالنذر آمده و آن درم را سکه بر نام وفاداران زده

(همان: ۱۴۸)

«بلغ»: به «آیه تبلیغ» اشاره دارد که بر اساس نظر امامیه، زمان نزول این آیه در جریان رویداد غدیر بوده است. مطابق نظر مفسران فریقین مانند سیوطی، فخررازی و کلینی این آیه در ارتباط مستقیم با واقعه غدیر نازل شده است. طبری در کتاب الولایه فی طرق حدیث الغدیر روایتی را از «زید بن ارقم» گزارش می‌کند که محمد(ص) به هنگام بازگشت

از حجة‌الوداع و در منطقه غدیر خم، پس از خواندن این آیه خطاب به مردم گفت: «من از طرف خدا مأمور هستم تا جانشینی علی را اعلان کنم و برای او پس از خودم از مسلمانان بیعت بگیرم. (ویکی‌پدیا: آیه تبلیغ / غالباً اندر ودیعت‌خانه حج الوداع آیت مستوفی «بلغ» مصور یافته. همان: ۱۴۵)

- **وصی:** وصایت از مهمترین نقاط اختلاف گفتمانی تشیع با سایر مذاهب است و «وصی» از مهمترین صفات علی(ع) است. معروف است که پس از جنگ خیبر پیامبر خویشاوندان را دعوت کرده فرمود: «انّ هذا اخي و وصيي و خليفتي عليكم فاسمعوا له و اطيعوه». همچنین در مورد دیگری نیز خطاب به بنی هاشم فرمود:
قال رسول الله صلى الله عليه و آله: انّ اخي و وصيي و وزيرى و خليفتي فى اهلى على بن ابي طالب، يقضى ديني، و يُنجز موعدي يا بنى هاشم. (امالی شیخ صدوق، منقول از میزان الحکمه ج ۱)
- **حجت و برهان:** حجت به اصل «وجود حجت» در نزد امامیه ارجاع دارد. بر این اساس حضرت علی(ع) و به تبع فرزندان «حجت خدا» بر روی زمین هستند و زمین هرگز از ایشان خالی نیست..
- **هارون [محمد]:** بر اساس روایات و احادیث، پیامبر نسبت علی(ع) را با خود به نسبت هارون برای موسی تعبیر کرده‌است: هذا على بن ابي طالب لحمه لحمي و دمه دمي و فهو مني بمنزلة هارون من موسى الا انه لابي بعدى. (قشیری نیشابوری، ۴۱۲ج ۴: ۱۸۷۰) این حدیث به حدیث «منزلت» معروف است.
- **فاروق:** به معنی جداکننده حق و باطل است. با آن که صفت «فاروق» را اهل تسنن برای جناب عمر(رض) به کار می‌برند نسبت دادن آن به امام علی(ع) در نزد شیعیان روایی داشته است و به نظر می‌رسد که ابن حسام از این «صفت» برای غلبه گفتمانی استفاده کرده‌است.
- **«لافتی»:** اشاره دارد به جمله « لا فتی إلا علی و لا سیف إلا ذو الفقار» که بر اساس روایات متواتر ندایی آسمانی بوده‌است که در جنگ احد بعد از ایثار و فداکاری های عجیب امیرالمؤمنین و دفاع از رسول خدا(ص) در وصف علی(ع) شنیده شد و گفته‌اند از جبرئیل یا ملکی دیگر بوده‌است. علی در آن جنگ زخمهای بسیاری برداشت اما از جان پیامبر دفاع کرد. محدثان و مورخان بسیاری از تشیع و تسنن مانند محمد بن جریر طبری، واقدی، ابن اثیر صحت این سخن را تأیید کرده‌اند. تنها کسی که منکر آن است ابن تیمیه است که در کتاب سیره حلبیه آن را کذب دانسته است! در تاریخ طبری ضمن اشاره به عبارت لافتی...، شعری از اخطب بن خوارزم نیز در موضوع نقل شده‌است:
جاء النداء من السماء و سیفه بدم الکماء یلح فی التسکاب
لا سیف إلا ذو الفقار و لافتی الا علی هازم الأحزاب
(دانشنامه عرفان و حکمت: مدخل لافتی الا علی لاسیف الا ذو الفقار)

- **معصوم:** به معنی « منیع و برکنار داشته شده » است. مطابق اعتقاد تشیع امامان ۱۲ گانه شیعه نیز مانند نفس پیغمبر «معصوم» هستند یعنی از گزند گناه مصون داشته شده‌اند. معصومیت امامان از عقاید شیعه در استناد به آیه زیر است:
 اِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. (سوره احزاب، آیه ۳۳)
- **امام سابق:** لفظ امام در زبان عربی به معنی مقتدا و پیشوا است چنانکه این لفظ برای ادیبان، متکلمان و فقیهان برجسته مذهب تسنن نیز به کار می‌رود. اما ابن حسام با لفظ «امام سابق» هم بر تقدم زمانی و هم تقدم مقام علی(ع) به نسبت ائمه مذاهب دیگر و به فلسفه انتقال علم دینی اشاره دارد. بر اساس روایات شیعی علم «امام سابق» به امام پس از خود منتقل می‌شود و ائمه(ع) وارثان علم اند و از یکدیگر علم را به ارث می‌برند. (رک. اصول کافی، ۱۳۸۷: ۴۹۷)
- **مبین الاحکام:** مشابه لفظ امام به فضل علی(ع) به عنوان باب مدینه‌العلم و تبیین‌کننده احکام شرعی در قضاوت و موضوعات مختلف اشاره دارد و گفته شده‌است که خلفای متقدم برای تبیین حکم در موضوعات مختلف به امام علی(ع) مراجعه می‌کرده‌اند. حدیثی بر زبان جناب عمر(رض) آمده است که ناظر است بر رجوع ایشان به امام علی(ع) و این که اگر علی نبود ممکن بود هلاک شوم(اشتباه کنم): «لولا علی لهلك العمر». این حدیث در کتابهای متعدد اهل تشیع و اهل سنت مانند اصول کافی، تهذیب الاحکام شیخ طوسی، من لایحضره الفقیه شیخ صدوق، محمد بن جریر طبری، تفسیر فخر رازی، شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، تأویل حدیث ابن قتیبه دینوری و دهها تن دیگر نقل شده است.
- **مسندنشین دخت پیغمبر و داماد مصطفی:** برای بیان نسبت علی(ع) با پیامبر و در مربع ایتولوژیک بیان نقطه قوت در گفتمان تشیع به کار رفته و جنبه اقناعی دارد.
- **قطب الاولیاء:** در معنای عام اشاره به این دارد که علی(ع) محور ولایت خداست و سازه ولایت یا او معنا پیدا می‌کند. در رویکرد ولایی ابن حسام این امر حتی به سرآغاز خلقت آدم و تکوین مفهوم «ولایت» بازمی‌گردد. هرچند در معنی خاص نیز می‌تواند به جریان تصوف و جایگاه علی(ع) در نزد ایشان اشاره دارد چنانکه پیشینه جریانات تصوف و عرفان سلسله خود را به امام علی(ع) می‌رسانند و در بیت زیر به صورت لفّ و نشر بر تصوف ایشان تصریح شده است:
 هم به تصوف هم به تکلف هم به نظافت هم به لطافت
 جوهر ازهر جان منور جسم مطهر روح مجسم (همان: ۱۵۸)
- **کشتی «اهل‌البیت»:** به حدیث زیر اشاره دارد که پیامبر(ص) پیروان اهل‌البیت را رستگار دانسته و به سواران کشتی نوح مانده می‌کند:
 انا ابوذر سمعتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله يَقُولُ: أَلَا إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مِنْ قَوْمِهِ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ (لمستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۶۳ / أمالی الطوسی: ۶۰ / ۸۸ و ۴۵۹ / ۱۰۲۶ و ۷۳۳ / و دیگران، ۱۵۳۲ نقل از وبسایت کتابخانه احادیث شیعه)

- **صفت‌های تفضیلی:** صفت‌های اعلم، اشجع، اجود، امجد، افهم و مشابه آن در ماهیت تصریفی خود اسم تفضیل هستند و اصولاً در مقایسه تولید می‌شوند بنابراین در مربع ایدئولوژیک به طور مضاعفی بر نقطه قوت «خودی» و نقطه ضعف «دیگری» تأکید دارند.

۱-۲-۱-۳-۳- محفل ولادت: برای همه مسلمانان «کعبه» مکان مقدس یکتا و بی‌همتا است و هر چیزی و هر کسی که بدان منسوب باشد فضیلت و احترام خاص دارد. بنابراین در ساختار درون‌گفتمانی دینی لفظ «مولود کعبه» قدرت اقناعی ایجاد می‌کند و ضمن بیان نقطه قوت «خودی» توازن گفتمانی را به نفع «خودی» شیعیه هم می‌زند:

مولود او خانه حق بود و ما دریافتیم کو در آنجا مولود زیبای مادر یافته (همان: ۱۴۶)

۲-۲-۱-۳-۳- تبیین شجاعت علی(ع):

قایم نشد قوائم اسلام تا نشد قائم تو را به قائمه ذوالفقار دست (همان: ۱۱۷)

به میدان رجولیت بریده گردن عنتر به هنگام طفولیت دریده کام ازدرها (همان: ۷۸)

حیدر لشکرشکن صفدر عنترفکسن آن که به شمشیر دین لشکر کافر شکست

ضربت تیغش ز تن کرد جدا ران عمرو بازوی گردافکنش گردن عنتر شکست

خنجر تیزش سر مره کافر ربود بردی دستش در قلعه خیر شکست (همان: ۹۳)

قایمه تیغ او قایم دین رسول سایه شمشیر او برق سهیل یمن (همان: ۵۸)

۳-۳-۱-۲-۳- تأکید بر علم، هنر و سخنوری علی(ع):

در یک لف و نشر مرتب:

علم تو کاشف، حلم تو واصل، عقل تو واقف، فهم تو افهم

در کف کافیت، در دل صافیت، بوده معین، گشته مزین (همان: ۱۵۹)

به علم نافع، به حلم شافع، به ضرب قاطع، به دست واسع

بدین فضایل جز او که یارد که نام بین‌الامم برآرد (همان: ۱۵۴)

دیده بینای او ناظر اسرار غیب سینه دانای او کاشف سر و علن (همان: ۵۸)

در وجود شریف او موجود فضل و بذل و کمال و علم و هنر (همان: ۱۹۲)

به حدیث و کلام و نطق و بیان شهد و شافی و طوطی و شکر (همان: ۴۲۴)

۴-۲-۱-۳-۳- تأکید بر علم دینی علی(ع):

دفتر چار شرع را مفتی علم هر چار دفترش از بر (همان: ۱۹۲)

در چار دفتر نبوی مشکلی نماند کان را نه بر سبیل «سلونی» جواب کرد (همان: ۱۶۴)

در دین به حقیقت کتب شرع چهار است در علم تویی مفتی هر چار مجلد

از بعد نبی ذات تو بر کل افاضل هم اعلم و هم اشجع و هم اجود و امجد (همان: ۱۳۲)

اجتماعی نیز تلاش می‌کند جایگاه علی(ع) و اهل‌البیت را نفی و تضعیف کنند و چنانکه گفتیم این دسته در صدر اسلام خوارج، امویان و وابستگانشان و در عصر ابن‌حسام پیروان ابن‌تیمیه بودند. این امر در دیدگاه ولایی ابن‌حسام به تبراً و ابراز نفرت و انزجار از ایشان می‌انجامد. ابن‌حسام تأکید بر نقاط منفی ایدئولوژی «دیگری» را در مقایسه امامان (علیهم‌السلام) و منکران و رقیبان نشان می‌دهد؛ کسانی که به‌ظاهر چون امامان می‌نمایند اما در اصل تفاوت بسیاری دارند:

مباش منکر اهل خدا و لیک بدانک تفاوت است ز اسحاق تا ابواسحاق! (۱۶۷)

بگریز از آن گروه که از روی معرفت فرقی نکرده‌اند بسد را ز رویناس

هر چند کاین دو جنس ز یک اصل و گوهرند داند خرد که به بود ابریشمین ز لاس (۱۲۵)

ای که همسو نشود با تو کسی در همه باب نزند با علم زر قصب چوبین سر

کوف از آن بوم بیرداخت که نتوانسد دید که غلیواژ دنی را بنهد شاهین سر

(همان: ۱۴۲)

ابن‌حسام نقطه ضعف دشمنان نمازخوان علی(ع) را در خود منابع دینی جستجو می‌کند و ایشان را مصداق آیات قرآن می‌داند:

آن که بی مهرش هزاران سال باشد در نماز در خطاب او را عتاب رد «ساهون» می‌رسد

باز آنان را که اندر دوستی خالص نیند بعد ساهون‌شان ندای «هم یراؤون» می‌رسد

(همان: ۱۶۳)

که اشاره به آیات سوره ماعون دارد: فویل للمصلین. الذین هم عن صلاتهم ساهون. والذین هم یراءون. و یمنعون ماعون. (ماعون: آیات ۴-۷)

بر خلاف غلات شیعه در شعر ابن‌حسام هیچ ناسزاگویی در حق خلفای راشدین ملاحظه نمی‌شود حتی در قصیده‌ای در مناجات و دعا، که در آن خداوند را به همه مقدسان از انبیا، اولیا تا نمادهای دینی سوگند داده و برای موفقیت و تندرستی فرزندش شمس‌الدین دعا کرده است از چهار رکن خلافت نیز یاد است:

یا رب به چار رکن خلافت که کرده‌اند ارکان دین قواعد احکامشان به پا

کاین سرو باغ علم که بر سدره سر کشید او را به فضل خود برسانی به متنها(همان: ۲۷)

در دیوان ابن‌حسام دشمنان اهل‌البیت مورد لعن و نفرین واقع می‌شوند نه هر کسی؛ و این امر مصداق «تولاً» و «تبراً» است:

بیزارم از کسی که علی را مخالف است ولیت فی الولاية عمّا سوی علی (همان: ۱۲۸)

آن که بر سرمایه مهر علی سودی نکرد روزبازار قیامت خوار و مغبون می‌رسد (همان: ۱۶۲)

۲-۳-۳-۲- اهریمن‌سازی: ابن‌حسام سعی می‌کند تعداد دشمنان و منکران ولایت علی(ع) و اهل‌بیت آنها را قلیل و دارای فهم ضعیف جلوه دهد و هم‌رده شیطان و دشمنان نشاندار اسلام مانند ابوجهل و ابولهب قرار دهد و در یک اهریمن‌سازی (demonization) «دیگری» را مرتد و رانده مسلّم جلوه دهد.

بوجهل هم ز جهل کلام مجید را
 گر یک تن از هزار موافق نشد چه شد
 افک قدیم خواند و اساطیر اولین
 اندر کمال صفوت آدم چه اختلال
 و خطاب به پیامبر (ص) می‌سراید:

آن کس که اعتصام به حبل‌المتین نکرد
 آن کس که اهل بیت تو را از تو دور خواست
 در رشته غوایت شیطان مقید است
 دور از تو آن لئیم سیه‌روی و مرتد است
 در غوایت خانه شیطان به زنجیرش کند
 آن که در دستش نباش رشته حبل‌المتین (همان: ۱۲۲)
 خطاب به امیرالمؤمنین (ع):

شکل انسانیت اندر دشمنانت مشکل است
 حَبْذا آن کس که خود را همچو انسان یافته (همان: ۲۰۳)
 ۳-۳-۲-۳ دشنام و تحقیر: ابن‌حسام انکار اهل‌البیت را اقرار به کفری دانسته و دشمنان علی (ع) را به لعنت و
 دشنام گرفته است:

انکار عترت تو ز اقرار کفری است
 ناپاکی است دشمنی آل طیبین (همان: ۵۲)
 ظالم کسی که روی ارادت ز در بتافت
 ظالمتر آن کسی است که دیوار بشکند
 (همان: ۱۳۱)

در اصل مادرش به حقیقت خطا بود
 آن مخطیبه که میل خطا داشت با علی (همان: ۱۲۸)
 بدخواه اهل بیت تو ملعون خارجی است
 در شأن اوست قول « و ما هم بخارجین »
 او پیشوای راهروان شریعت است
 لعنت بر آن که نیست ورا پیشوا علی

ما التجا به روضه پاکش همی کنییم
 ملعون کسی که نیست ورا ملتجا علی
 (همان: ۱۲۷)

شهری است علم دین و بر آن شهر، در، علی است
 لعنت بر آن که خواست که مسمار بشکند (همان: ۱۳۰)

اشاره به حدیث نبوی دارد: انا مدینه‌ی‌العلم و علیُّ بابها
 چشمت به‌سان گاو خراس ار نبسته‌اند سرگشته همچو گاو چرایی در این خراس (همان: ۵۳)
 اهل حق را سوی حق هادی و مهدی و دلیل تا ابد بدخواه او ملعون و مخبون و ذلیل (همان: ۴۴۲)

عاقبت خواهد شد از ظلمت سیه‌رو همچو شام
 آن که بر خون امیرالمؤمنین او را رضاست (همان: ۴۵)

نتیجه گیری:

- با بررسی بسترهای تاریخی عصر تیموری، حجم، درونمایه و گسترهٔ ارجاعات درونی مناقب علوی در دیوان ابن حسام و نیز با در نظر گرفتن خاوران نامه - که خارج از بحث اصلی این مقاله است- اولا معلوم می‌گردد که سرودن مناقب علوی ابن حسام در قرن نهم در واقع یک کنش اجتماعی و گفتمانی معنادار است که از سویی برای نشر و تقویت گفتمان شیعی ولایی انجام می‌شده است و از سوی دیگر واکنشی ایدئولوژیک برای حفظ تشیع در بستر تلاشهای ضدشیعی منکران تکفیری ولایت علی(ع) و اهل البیت و به ظن غالب پیروان ابن تیمیه (م. ۷۱۶) بوده است و این با نظریهٔ تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف سازواری دارد.
- از متن قصاید ابن حسام چنین برمی‌آید که فاصله گرفتن وی از دربارها نیز بیش از آن جنبهٔ عرفانی داشته باشد کرانه کردن از منکران ولایت و در واقع کرداری گفتمانی برای دوری از طاعنان و تکفیریانی بوده که در گفتمان ضدشیعی خود او را طعن می‌زدند و تحقیر می‌کردند.
- اقدام ابن حسام در برگزیدن لقب «حسان» برای خود نیز رویکردی گفتمانی شیعی داشته است چرا که حسان اولین غدیریه سرای تاریخ ادب اسلامی است و شیعیان به اثر او به عنوان شاهد مستقیم استناد می‌کنند.
- در گفتمان ابن حسام ذات نبوت و امامت (ولایت) یکی است و ولایت امام علی(ع) و اهل البیت از نبوت و رسالت پیامبر(ص) تفکیک ناپذیر است این امر تا سرچشمهٔ نبوت و آفرینش آدم(ع) ادامه دارد. در این نگاه برای وجود و ولایت امام مفهومی عرفانی- فلسفی شبیه به حقیقت محمدیه در عرفان اسلامی ترسیم شده است که در دو سوی هستی یعنی قدمت و ابدیت شایستگی و مشروعیت ولایت امام علی(ع) و اهل البیت تبیین می‌شود.
- تحلیل گفتمان شیعی ابن حسام در الگوی مربع ایدئولوژیک و ندایک نشان می‌دهد که وی هم فضایل و صفات عام و هم فضایل خاص و نشاندار حضرت علی(ع) را در دهها قصیده و قالبهای دیگر بیان کرده است تا نقاط قوت «خودی» و نقاط ضعف «دیگری» را در یک رویارویی گفتمانی تبیین کند.
- ابن حسام در گفتمان شیعی خود به بلاغت و شیوه‌های عمدتا ادبی نیز متوسل شده است؛ مقایسهٔ منکران و دشمنان امام(ع) با ابوجهل و ابولهب و شخصیت‌های منفی دیگر و نیز اهریمن سازی و نسبت دادن منکران به شیطان و حتی لعنت نمودن و دشنام، در راستای تضعیف ایدئولوژی و گفتمان مقابل بوده است.
- گفتمان ابن حسام در مواردی دچار مصادره مطلوب هم هست و در قصاید نیز از روایات اساطیری کمک گرفته است.

کتابنامه

- قرآن کریم
- آقاگلزاده، فردوس. (۱۳۹۰). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: علمی- فرهنگی
- آلوسی محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. بیروت: دارالکتب العلمیه

- ابن تیمیة الحرانی، احمد بن عبدالحلیم. (۱۴۱۶ / ۱۹۹۵). *مجموع الفتاوی*. المحقق: عبدالرحمن محمد بن قاسم. المملكة السعودية، المدينة النبویة: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف
- ابن تیمیة الحرانی، احمد بن عبد الحلیم. (۱۴۰۶/۱۹۸۶). *منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة*، المحقق: محمد رشاد سالم، المملكة السعودية: الناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية
- ابن حسام خوسفی محمد. (۱۳۶۶)، *دیوان محمد بن حسام خوسفی*، به کوشش احمد احمدی بیرجندی و محمدتقی سالک، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد
- ابن حنبل الشیبانی، احمد بن محمد (۱۹۹۶/۱۴۱۶). *مسند احمد الامام حنبل*، محقق: شعيب الانطوط. بیروت: دار الرسالة العالمية
- ابن منظور الافریقى المصرى، جمال الدين محمد. (۲۰۰۸). *لسان العرب*، بیروت: دار صادر
- امینی النجفی عبدالحسین. (۱۳۷۲ق)، *الغدیر فی الكتاب و السنة و الادب*، بیروت: دارالکتب الاسلامیة
- بهمنی، غلامرضا. (۱۳۸۰). «جلوه‌های اعتقاد در قصاید ابن حسام خوسفی» نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند. سال ۱ ش. ۱. (۵۰-۲۹)
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین. (۰۱۳۶۸). *دیوان خاقانی*. به کوشش ضیاء‌الدین سجادی. تهران: انتشارات زوار
- <https://rch.ac.ir> دانشنامه جهان اسلام، وبسایت:
- <http://erfanvahekmat.com/> دانشنامه عرفان و حکمت در پرتو قرآن و عترت: وبسایت:
- رئیس‌السادات، سید حسین. (۱۳۸۰). مقاله «جستارهای تاریخی درباره جنوب خراسان در عصر ابن‌حسام خوسفی». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند*. سال ۱. ش ۱. (۷۹-۸۶)
- سام‌خانی، علی‌اکبر. (۱۴۰۲). «تحلیل گستاخگویی فلسفی و گفتمان ضداستبدادی سعدی در باب اول بوستان»، *فصلنامه زبان و ادب فارسی*، دوره ۷۶، شماره ۲۴۸، ۱۳۳-۱۵۴
- سمرقندی، دولت‌شاه. (۱۳۸۲)، *تذکره الشعراء*، به اهتمام و تصحیح ادوارد براون، تهران: اساطیر
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۳). *تاریخ ادبیات در ایران ج ۴*، تهران: انتشارات فردوسی
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۶). *تاریخ ادبیات در ایران ج ۳ بخش ۲*، تهران: انتشارات فردوس
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۹۷۳/۱۳۹۳). *المیزان فی تفسیر القرآن*. لبنان. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات
- طبری محمد بن جریر. (۱۳۵۶). *ترجمه تفسیر طبری*. تهران: توس
- عطار، فریدالدین (۱۳۷۶). *مظهر المعجایب*، تهران: سنایی
- علاوی الحسینی السراوی، عبدالمحسن. (۱۹۹۷). *القطوف الذاتیه فی المسائل الثمانیة*، مجلد ۱، دار الموده
- علی بن ابی طالب. (۱۳۷۱) *نهج البلاغه*، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی

- قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج.. (۱۴۱۲/۱۹۹۱). صحیح مسلم، قاهره: دارالحدیث
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۹۹۷)، اصول کافی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، چاپ دهم، تهران: انتشارات اسوه
- محمدی ری‌شهری، محمد. (۱۳۸۹)، میزان الحکمه ج ۱، ترجمه محمدرضا شیخی، قم: مؤسسه علمی-فرهنگی دارالحدیث. سازمان چاپ و نشر
- ون دایک، تئون ای. (۱۳۸۷). مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی. پیروز ایزدی و دیگران. ویراسته مهاجر و نبوی. تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- یورگنسن ماریان، فیلیپس لوئیز. (۱۳۹۷). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی
- کتابخانه احادیث شیعه: <https://www.hadithlib.com/rolls/view/70035>
- Fairclough, N. (1995). **Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language**, London: Longman.
- Van Dijk, Teun A. (2000), **Ideology a Multidisciplinary approach**, London: SAGE Publications.
- <https://fa.wikipedia.org/wiki/>

فهرست منابع
 قابل استناد